

وضعیت صنعت در خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان

شهرام فرحناکی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰

شماره صفحات: ۸۲-۶۷

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی وضعیت صنعت خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان می‌پردازد که یکی از عناصر تشکیل دهنده اقتصاد تیموریان است. در این نوشتار با اتکاء به داده‌های موجود در منابع و با رویکردی توصیفی - تحلیلی، اوضاع صناعی از قبیل نساجی، فرش، سفال، حجاری و فلزکاری در منطقه، از ظهور تیمور تا انتهای حکمرانی سلطان حسین بایقرا مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله این پرسش اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد که سیاستهای تیمور و جانشینانش چه تأثیراتی بر وضعیت صنعت و به تبع آن بر محصولات تولیدی هر یک از صنایع در خراسان و ماوراءالنهر داشته است؟ در این نوشتار، نشان داده شده است که توجه به مقوله صنعت در دیدگاه امیران تیموری، برخورداری منطقه از معادن غنی فلزات و سنگها، وجود بافت جمعیتی صنعتگر و هنرورز در این مناطق و نیز رشد چندین شهر عمده در این مناطق، مجموعه‌ای از عوامل مؤثر هستند که منجر به رونق صنعت در خراسان و ماوراءالنهر شده است. صنایع در مناطق مذکور با تکیه بر فاکتورهای فوق و نیز قرار گرفتن در معرض سیاستهای اقتصادی امیران تیموری، دارای وضعیتی پویا گردید. لذا با رونق نسبی در اجزاء متشکل صنعت منطقه در دوره تیموریان روبرویم.

واژه های کلیدی: تیموریان، صنعت، خراسان و ماوراءالنهر، اقتصاد

مقدمه

اشاراتی کوتاه و بسیار ناچیز به تولیدات صنعت داشته و در این بخش نواقصی وجود دارد (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۲ج). لعل شاطری و رجبی در بررسی پارچه‌های بکار رفته در چادر مراسمات دوره حکمرانی تیمور، علی‌رغم ارائه تحلیل‌ها و داده‌های درخور درخصوص صنعت نساجی عهد تیموریان، توجهی به سایر انواع صنایع در این دوران نداشته‌اند (لعل شاطری و رجبی، ۱۳۹۵ الف: ۷۳-۹۶). با این مقدمه، جنبه‌های دیگری از وضعیت صنعت خراسان و ماوراءالنهر در این دوران وجود دارد که حائز اهمیت هستند. با این رویکرد، نوشتار حاضر به موضوع احیاء صنعت در خراسان و ماوراءالنهر عهد تیموریان می‌پردازد. سفال و شیشه، فلزکاری، منسوجات و فرش، چوب و چرم، از عمده‌ترین صنایع خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان هستند که در تحلیل وضعیت صنعت مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

اهداف، سؤالات و فرضیه تحقیق

صنعت یکی از شاخصه‌های تشکیل دهنده اقتصاد بشمار می‌رود که در عهد تیموریان شایان توجه می‌باشد. برای تحلیل وضعیت صنعت، پژوهش حاضر تلاش می‌کند این جنبه از تاریخ اقتصادی - اجتماعی تیموریان را با طرح این پرسش‌ها که: سیاست‌های تیمور و جانشینانش چه تأثیری بر وضعیت صنعت در خراسان و ماوراءالنهر داشته؟ و وضعیت صنعت و انواع آن در عهد تیموریان چگونه بوده؟ مورد بحث و بررسی قرار دهد. فرضیه مطروحه این است که امیران تیموری شرایطی را فراهم ساختند که در سایه آن انواع صنایع در خراسان و ماوراءالنهر رونق گرفتند. لذا گروهی از شاغلین در بخش صنعت سر برآوردند که تحت عنوان صنعتگر در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر از آنها یاد می‌شود. توجه بدین نکته ضروری است که انواع صنایع منطقه بر اثر یورش مغول نابود گردید و این شرایط در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر تا برآمدن تیموریان تداوم یافت. شرایط طبیعی و موقعیت استراتژیک خراسان و ماوراءالنهر نیز خود زمینه‌ای مناسب برای احیاء انواع صنعت در منطقه بود.

روش تحقیق

روش انجام این پژوهش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. نخست با گردآوری اعم داده‌ها و گزارش‌های مربوط به دوره زمانی ظهور تیمور تا پایان حکمرانی سلطان حسین بایقرا، موضوع صنعت و انواع آن توصیف گردید. سپس با تحلیل داده‌های گردآوری شده، نتایج بحث ارائه گردیده است.

خراسان در عهد تیموریان، سرزمینی مشتمل بر چهار بخش یا ربع تاریخی بود که هر ربع آن با نام شهری معروف شناخته می‌شد: نیشابور، مرو، بلخ و هرات. مرزهای تقریبی خراسان، از شرق به نواحی بدخشان، تخارستان و بامیان، از غرب به بیابانهای خوارزم تا حدود قومس و ری، از شمال به جیحون و از جنوب به سند و سیستان منتهی می‌شد (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۰: ۹-۱۱) ماوراءالنهر نیز سرزمینی است در حد فاصل دو رودخانه سیحون و جیحون است که از جنوب با سرزمین خراسان و از شمال با سرزمین خوارزم پیوستگی سرزمینی دارد (همان: ۱۱). در حد فاصل ۷۷۱ ق یعنی از روی کار آمدن تیمور (حک: ۷۷۱-۸۰۷ق) تا ۹۱۳ ق، مدیریت سیاسی-اجتماعی مناطق خراسان و ماوراءالنهر تحت اختیار دودمان تیموریان بود. نوشتار حاضر در صدد بررسی انواع صنایع خراسان و ماوراءالنهر در دوره زمانی حکمرانی تیموریان و از دریچه سیاست‌های امیران تیموری، و همچنین تأثیر این اقدامات بر وضعیت تولید در بخش صنعت در خراسان و ماوراءالنهر است.

پیشینه و ضرورت تحقیق

نوشتار حاضر در صدد است تا نگرشی جامع به وضعیت صنعت در منطقه خراسان و ماوراءالنهر مقارن با حکمرانی تیموریان در این خطه داشته باشد. اغلب پژوهشگران مطالعات تیموری، از پرداختن به مبحث صنعت و نقش تیموریان در احیاء آن، غفلت ورزیده‌اند. رحمتی در بررسی اوضاع اقتصادی خراسان در عهد ابوسعید تیموری، صرفاً به دو موضوع کشاورزی و تجارت نظر داشته و نوشته وی فاقد هر گونه داده‌ای درخصوص صنعت و هنر در این مناطق است (رحمتی، ۱۳۹۴: ۷۳-۹۲). رفیعی در بررسی اوضاع اقتصادی خراسان در عهد تیموریان، توجهی به حال و روز صنایع خراسان و ماوراءالنهر نداشته است (رفیعی، ۱۳۸۶: ۶۱-۸۴). بارتولد علی‌رغم ارائه توصیفات جامع از دوران الغ بیگ و ماقبل آن، به مسائل مرتبط با صنایع و محصولات صنعتی، نپرداخته است (بارتولد، ۱۳۳۶: ۷۱ به بعد). ویلفرد بلانت در بررسی خویش از سمرقند و ماوراءالنهر، اطلاعاتی درباره صنعت و صنایع ارائه نمی‌دهد (بلانت، ۱۳۸۷: ۱۶۵ به بعد). سمائی دستجردی نیز در مقاله‌ای به بررسی موقعیت صنعتگران و هنرمندان در جامعه عهد تیموری پرداخته است (سمائی دستجردی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۱-۱۳۴). لعل شاطری و رجبی در مقاله‌ای ارزشمند به بررسی جایگاه خوشنویسی و خوشنویسان در عهد سلطان حسین بایقرا پرداخته‌اند (لعل شاطری و رجبی، ۱۳۹۵ ب/ش: ۲۵: ۹۷-۱۲۲) پطروشفسکی نیز

گچ کاران را از آذربایجان و اصفهان و دهلی، کاشیکاران را از شیراز، بافندگان و شیشه کاران و سفالگران را از دمشق به سمرقند انتقال داد (بلانت، ۱۳۷۸: ۱۷۱-۱۷۲). با این تفصیل، بخش قابل توجهی از سنت صنعتگری شهر سمرقند در عهد تیموریان وامدار سایر شهرها بود. سیاست انتقال بکار گرفته شده توسط تیمور نقشی مهم را در رونق گیری صنعتی سمرقند داشت.

تیمور همچنین پس از شکست دادن سلطان عثمانی در نبرد آنکارا (ذیحجه ۸۰۴ ق)، گروهی از تفنگ سازان و نیز زرگرهای ماهر بازار اسلامبول را به سمرقند برد. از دیگر گروه‌های کوچ داده شده، می‌توان به بناها اشاره داشت (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۸۵). بیشترین آن‌ها در کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی دولتی مستقر در کاخ‌های تیموری گماشته شدند و از قرن هشتم هجری به بعد، طبقه‌ای خاص را در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر تشکیل دادند. عمده‌ترین صنایع آن عبارت بود از دباغی، صابون سازی، کاغذسازی، رنگرزی، ترقی اندازی و در حالت پیشرفته آن در ضرابخانه‌های دولتی جذب می‌شدند (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۴۶). در دوره تیمور، برای هر یک از کارخانه‌های سلطنتی مقامی بعنوان کاتب منصوب گردید (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۶). کاتب وظیفه داشت تا تمامی هزینه‌ها و درآمدهای کارخانه را به همراه مخارج روزانه آن، در دفاتر مخصوصی به ثبت برساند (همانجا). تیمور در تزوئات، ارباب صنعت را در زمره طایفه یازدهم تقسیم بندی خویش از جامعه عهد تیموری قرار داده (همان: ۲۱۴) و دستور اکید داشت تا آنان را در کارخانجات سلطنتی مستقر در سمرقند، بکار بگمارند (همان: ۲۱۷).

غنائم از نوع نیروی انسانی در سیاست فتوحات تیمور جایگاهی ویژه داشت. اولویت در گزینش این نیروها با افراد متخصص صنعتگر و هنرمند بود تا از آنها برای احداث و توسعه ابنیه سمرقند و زیباسازی آن استفاده کند (رویمر، ۱۳۸۰: ۸۹). گروهی از صنعتگران را در دهکده «گوک سرای» در حومه سمرقند، اسکان داد. آنان زره جنگی، کلاه خود و کمان می‌ساختند (Asimov & Bosworth, ۱۹۹۸: ۳۴۰). بعدها این صنعتگران تبدیل به یک گروه اجتماعی نامتجانس و ناهمگون در شهرهای ماوراءالنهر و خراسان شدند (Ibid: ۳۳۹). با وفات تیمور، امپراتوری تیموریان از وضعیت تهاجمی کشورگشا خارج و به حالتی از ثبات رسید. دیگر آنکه تمرکز بر عناصر صنعت و هنر متمرکز گردید. لذا این موارد علائمی از انتقال از میراث مغولی به سنن ایرانی-اسلامی بود که با حکمرانی شاهرخ آغاز

تأثیر تحولات سیاسی - نظامی تیموریان بر وضعیت صنعت در خراسان و ماوراءالنهر

فرایند رونق تحت تأثیر علل و عوامل متعددی پدید می‌آید که یکی از آنها، انتقال نیروی انسانی است. سنت انتقال در اقدامات تیمور جایگاهی خاص دارد. سنتی که اساس آن بر پایه نیروی انسانی بود و حاصلش انتقال بخش نخبگان جوامع اشغال شده به شهرهای ماوراءالنهر و بویژه سمرقند بود. بخشی از این نخبگان کوچ داده شده، از شاغلین در بخش صنعت بودند. به نظر می‌رسد، سرخ‌های گرایش به اتخاذ این سیاست به دوران حمله مغول باز می‌گردد. نگاهی به فتوح چنگیزخان در سرزمینهای ماوراءالنهر و خراسان می‌تواند این مسئله را روشن سازد. چنگیز و فرزندانش در تصرف شهرها و نواحی مختلف، جمعی از اهل صنایع و حرف را از مرگ معاف می‌کردند و مابقی را می‌کشتند. نمونه‌هایی را درخصوص بلخ، مرو، هرات، سمرقند و بخارا، در گزارش‌های تاریخی داریم (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۹۷، ۲۰۳). می‌توان چنین استنباط کرد که الگوی تیمور برای کوچاندن هنرمندان و صنعتگران به ماوراءالنهر، اقدامات چنگیزخان بوده است. لزوم اتخاذ چنین سیاستی از جانب تیمور از این لحاظ دارای اهمیت است که در سالیان گذشته، چنگیزخان و جانشینانش در مقیاس عظیم و قابل توجهی اصناف اجتماعی ماوراءالنهر و خراسان را از طبقه صنعتگر ماهر خالی ساختند. این فرایند یا از طریق کشتار و یا از طریق تبعید آنان به قراقوروم و یا چین، به انجام رسید. لذا می‌توان گفت که اقدامات چنگیزخان و مغولان در انهدام سنن صنعتی در ماوراءالنهر، تیمور را به کار انتقال اهل صنعت از سایر نواحی به این سرزمین واداشت (Fredrick Starr, ۲۰۱۳: ۴۸۱). با این تفصیل، اضطرابی برای انجام این اقدام از جانب تیمور وجود داشت. توجه صرف به نیت تیمور برای رونق دهی و زیباسازی هر چه بیشتر تختگاهش - سمرقند - از خلال انتقال استادان و صاحبان صنعت، تا اندازه‌ای تک عامل دیدن علل در بررسی این رویداد تاریخی است و ما را از توجه به سایر علل و عوامل دخیل در این اقدام غافل می‌کند.

تیمور با تصرف شامات و دمشق گروه عظیمی از استادان ماهر و صنعتگران شهر مذکور را به سمرقند انتقال داد (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۴). بافندگان پرنیان را با دوک‌هایشان، کمان سازان سازنده کمانهای زنبورکی، زره سازان و شیشه‌سازان از مهمترین گروه‌های صنعتگر شامی بودند که موجبات رونق اقتصادی سمرقند را در طلوع دولت تیموریان فراهم آوردند (همان: ۲۸۵). پیکرتراشان، سنگ‌تراشان و

انواع صنایع، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها

صنعتگران شهری از محصولات کشاورزی و یا فرآورده‌های دامی، بعنوان مواد اولیه کار خویش استفاده می‌کردند. از ترکیب کار دست صنعتگر با مواد خام، محصولی جدید پدید می‌آمد (۳۵۸: ۱۹۹۸، Asimov & Bosworth). هر یک از این محصولات با هدف خاصی تولید می‌گردید. برخی برای رفع نیاز ساکنان شهرها بود. برخی برای فروش به روستاهای همجوار شهرها و نیز سکونتگاه ایلات و قبائل بود. برخی محصولات بعنوان کالایی تجاری وارد چرخه تجارت می‌گردید (۳۵۹: ibid). در تقسیم بندی صنایع خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان، بر اساس مواد خام به کار گرفته شده، هر یک طبقه بندی شده است. از خلال این تقسیم بندی به کارگاه‌های تولیدی، نیروهای شاغل در صنایع پرداخته شده است. نوع رابطه حکومت تیموریان با این بخش از اصناف شاغل در بازار، وضعیت پراکندگی و فراوانی جمعیتی هر یک از آنها در شهرها و نیز چگونگی رونق و یا عدم رونق هر یک از این صنایع، مباحثی هستند که در این بخش از کار مورد توجه قرار خواهد گرفت.

صنایع نساجی

منطقه ماوراءالنهر در عهد پیش از مغول، یکی از مراکز عمده نساجی بود. شهر بخارا دارای کارگاه‌های متعدد بافت پارچه و قالی بود (اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۳۰). در دوران مغول و ایلخانان صنعت نساجی در خراسان و ماوراءالنهر هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ انواع طرح و نقوش، متأثر از تولیدات چینی بود. صنعت نساجی تیموری نیز در ابتدای کار خود متأثر از فنون و الگوی چینی بود (لعل شاطری و رجبی، ۱۳۹۵ الف: ۸۴). تیموریان، صنعت نساجی در خراسان و ماوراءالنهر را دچار تحول کردند. به سبب توجهی که مؤسس تیموریان به انواع پیشه‌ها و صنایع داشته، صنعت نساجی و تولیدات آن نیز دوباره رونق گرفت. مهمترین کارخانه‌های نساجی ماوراءالنهر در شهر سمرقند، مرکز سیاسی تیموریان واقع بود. تیمور تعدادی از پارچه‌بافان را از چین و شامات به ماوراءالنهر برد و آنانرا در انجام تولید محصول، ترغیب کرد. آنان بانی بخشی از صنعت پارچه‌بافی شدند (شیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۴). بخش دیگر از این صنعت، وامدار نواحی و شهرهای دیگر بود. نساجی و بطور کلی صنایع در این دوران علی‌رغم تأثیرپذیری از عناصر و الگوهای سایر نواحی، رنگ و بوی بومی به خود می‌گیرند. با وجود ورود عناصری از شرق و غرب بدان، خواص و ویژگیهای آن، مختص به خویش است (اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۳۶). رفته رفته

گردید. حکمرانان پس از تیمور به سیاست حمایت از صنعت ادامه دادند. تنی چند از حکمرانان تیموری در روند حمایت از صنعت شاخص‌ترند. شاهرخ، بایسنقر، الغ بیگ و سلطان حسین بایقرا در زمره آنان هستند (میرجعفری، ۱۳۸۱: ۱۱۸). فرمانروایی شاهرخ در هرات آغازگر دورانی از رونق در صنعت تیموریان است که با نام رستاخیز از آن یاد شده است (همان). صنعتگران شهر هرات عمده فعالیتشان در بازار متمرکز بود. بازارهای هرات مملو از صنعتگرانی بود که به کارهای هنری - فرهنگی اشتغال داشتند. شهر آشوب یا شهرانگیز، گونه‌ای شعر می‌باشد که در وصف اصناف، مشاغل و صنایع سروده شده است. سیفی بخاری از شعرای سده نهم هجری در صنایع/البدایع برای هر صنعتگر و پیشه‌وری غزلی سروده است (گلچین معانی، ۱۳۴۶: ۲۶).

نامه‌ها، خلعت‌ها و فرامین بسیاری از امیران تیموری در حمایت از صنف صنعتگر خراسانی در دست داریم. نامه‌هایی که رنگ و بوی حمایت دارند. اعطای صله، خلعت و نیز صدور نشان و تعیین مستمری و اعطای مقام و منصب در زمره این حمایت‌هاست (۴۷۹-۵۰۵: Subtelny, ۱۹۹۸). نقل است که در سال ۸۷۰ هجری و بعهد حکمرانی ابوسعید تیموری، در تمامی خراسان صنعتگرانی از اصناف مختلف، به فعالیت اشتغال داشتند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۸۴/۴). خواجه علی عارزه‌گر در رأس مجموعه‌ای از سی و دو صنف صنعتگر قرار داشت. در هر یک از این سی و دو دکان، هر صنعتگری به حرفه‌ای از جمله خیاطی، ندافی، نجاری و آهنگری، اشتغال داشتند (همان). خواجه علی و تنی چند از صنعتگران، در بسیاری از مراسمات و جشنهای سلطنتی ابوسعید در خراسان، دعوت می‌شدند و ابوسعید بسیار آنان را ارج می‌نهاد (همان). از دیگر گروه‌های صنعتگر مورد توجه ابوسعید، جماعت سنگ تراشان بودند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۵۹/۴). در حد فاصل ۸۷۳ تا ۸۷۸ هجری، بایقرا صنعتگران تمامی خراسان را در تختگاه هرات گرد آورد و کانونهای فعالیتی را برای آنان تأسیس کرد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۰۱/۲). در سایه توجهات تیموریان، بخش قابل توجهی از صنایع در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر احیاء شدند و جایگاه مختص بخویش یافتند.

۱. امروزه نمونه‌های متعددی از این فرامین و منشورهای صادره از امیران تیموری برای صنعتگران و هنرمندان خراسانی در دست است. برای اطلاع بیشتر در این خصوص، نک: (نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۱۲۶-۱۲۵-۱۷۸-۲۵۰-۲۵۵-۲۵۸-۲۶۱-۲۶۵-۲۶۷).

نساجی خراسان بود (همان: ۱۳۴/۱، ۱۱۷۲). منسوجات تیموری دارای کثرت و طرحهای گیاهی است. طرحهای راه راهی با استعمال طلا و نقره و نیز طرح پرندگان از دیگر خصیصه‌های پارچه‌های عهد تیموریان است (شیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۴). شهرت پارچه‌های خراسانی تا بدان حد بود که در بازارهای مهمی همچون بازار سلطانیه و نیز بازار بورس در عثمانی، مشتریان خاص خویش را داشت (اکا، ۲۰۰۹: ۱۵۶). در صنعت نساجی تیموریان، نوعی پارچه جدید با نام «ارمک» تولید شد که در قبل از آن دوران نظیر نداشته است. استاد جلال‌الدین محمد از ۴۴ مقال تار و پود موفق به تولید ۲۴ ذرع پارچه جدید به نام «ارمک» شد. از این پارچه جدید برای سلطان حسین بایقرا البسه نو دوختند و تجار نواحی خراسان برای تهیه آن به هرات آمدند. استاد جلال‌الدین در صنعتی که از آن با نام «پشمینه‌بافی» یاد شده، اشتغال داشت. به سبب تولید و اختراع این پارچه جدید بود که بایقرا پاداشی بالغ بر سه هزار دینار کپکی را به او اعطا کرد (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۵۵-۲۵۷). همچنین بایقرا در حمایت از تولیدات بافت کارگاه جلال‌الدین و پسرش کمال‌الدین ارمک‌باف، حکم داد تا پارچه‌های آنان بر سر بازار هرات و در دکانها به نمایش آویزان گردد (همان: ۲۵۹-۲۶۰). گویا سبک بی نظیر پارچه‌بافی کمال‌الدین ارمک‌باف مورد توجه سایر نساجان خراسانی قرار گرفت و الگو و شیوه پارچه‌بافی او را در صنعت نساجی در پیش گرفتند: «هر که را در جامه‌بافی دفتری یا نسخه‌ایست جملگی از کار او گیرند دستورالعمل» (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۲-۲۶۳). «تای ارمکی» یا «تای اورمکی» نوعی از پارچه ارمک بود که در منابع سده نهم هجری از آنها نام برده شده است (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۵۰/۱).

پارچه‌های مخمل قرمز سمرقندی نیز دارای چنین آوازه‌ای بود. «سقرلات» نام پارچه‌ای دیگر در صنعت نساجی خراسان و ماوراءالنهر است. این پارچه دارای جنسی از پشم بود که در تمامی خراسان و ماوراءالنهر بافت می‌شد. گوهرشاد در ۸۲۳ هجری به دیدار الخ بیگ در سمرقند رفت. بخشی از تزیینات استقبال از وی از پارچه سقرلات بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۴/۴). پارچه رنگی «کمخا» و پارچه ابریشمی سرخ رنگ با نام «ترغو»، از دیگر بافتهای صنعت نساجی خراسان و ماوراءالنهر بود (همان: ۴۶۰/۳). قهستان از کارگاه‌های بافت پارچه‌ای بهره می‌برد که بیشتر آن به سایر نواحی صادر می‌گردید. پارچه‌هایی با نام «مله» و «خود رنگ» از مهمترین قماش تولیدی کارگاه‌های قهستان است (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۷/۱). شهر جام در خراسان، مرکز تولید پارچه‌های

عناصر بومی در پارچه‌های عهد تیموری تبلور یافت و نساجی شکلی بومی به خود گرفت (لعل شاطری و رجیبی، ۱۳۹۵ الف: ۸۵).

ابریشم یکی از مواد خام اصلی در کارخانجات پارچه بافی سمرقند بود. از دیگر انواع پارچه‌ها می‌توان به پرند زیتونی، زربافت، کرپ و تافته اشاره داشت. انواع لباس‌های تولیدی از این جنس پارچه‌ها بود که به رنگهای آبی و طلایی بود و تماماً از پارچه‌های تولیدی کارگاه نساجی سمرقند استفاده می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۲۸۴-۲۸۵). از مهمترین البسه ابریشمی، نیم‌تنه‌هایی با حالت چسبی است که در فصول سرد سال از آنها استفاده می‌شد. یقه این نوع لباسها از پوست سمور بود (همان: ۲۷۵). ماهرترین استادان ابریشم کار هرات از جماعت یهود بودند. سلطان حسین بایقرا در ایام حکمرانی خویش از اساتید ابریشم کار هرات حمایت ویژه داشت تا بگفته خودش در معرض ظلم «برخی حکام جابر» قرار نگیرند که وجوهاتی تحت عناوین «یلتوره» و «یوسون» از آنان به رشوه می‌گرفتند (نظامی، ۱۳۵۷: ۱۶۲/۱). اساتید یهودی ابریشم‌کار هرات، با تولید قماش ابریشمی نقش مهمی را در صنعت نساجی هرات بعهده داشتند. موارد توجه و عنایت سلطان حسین بایقرا به صنعت نساجی خراسان بسیار است. در فرمانی که از ایشان در دست داریم، به سپاس از کار بی‌نظیر یکی از پارچه‌بافان ارمک‌باف هراتی با نام «معمد دیوانه» مبلغ پنج هزار دینار کپکی و پنجاه خروار غله در سال به این استاد نساج داده است (زمچی اسفزاری، نسخه خطی: ۱۵۳). شهر بلخ مرکز تولید پارچه‌های ابریشمی به رنگ قرمز بود که آنرا «ترغو» می‌گفتند. ترغو منسوجی بسیار لطیف و گرانبها بود که در انواع مختلفی تولید می‌گردید (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۱۰).

بخشی از الگوی کاری و شیوه طراحی در کارخانه‌های نساجی ماوراءالنهر، بر مبنای نساجی یزد بود که تیمور تنی چند از نساجان این شهر را به سمرقند کوچانده بود (رویمر، ۱۳۸۰: ۹۳). لذا طرح و نحوه بافت بخشی از پارچه‌های کارگاهی سمرقند، دارای همان طرح و کیفیت نساجی یزدی بود. هرات نیز مرکز بافت پارچه‌های نفیس بود به گونه‌ای که تن‌پوشهای امراء و بزرگان از پارچه‌های تولیدی هرات بود. پرده و متکا و فرشهای نفیس از این جنس پارچه‌ها بدست می‌آمد (زکی، ۱۳۲۰: ۲۳۸). کارگاه‌های پارچه‌بافی هرات پنبه را از مرو و پشم و پوست را از مرغاب تهیه می‌کردند (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۷/۱). پرورش گوسفند پشم دار هراتی در کوه‌های حد فاصل هرات تا مرغاب و بلخ، منبع عظیم پشم برای کارگاه‌های

پشمینه بود (همان: ۲۴۲/۱). یکی از پارچه‌های فاخر که از روی نمونه چینی در صنایع نساجی سمرقند تولید شد، پارچه اطلس بود که الگوی آن اطلس ختائی بود. در کاخ الغ بیگ در سمرقند، از پارچه اطلس برای تزیینات استفاده شده بود (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۳۶۷/۱). در واقع اطلس ختائی، کتی، کمخا و کتان نازک، در شهر «فوکن‌سی» چین تولید می‌شد و به شهرهای ماوراءالنهر وارد می‌شد (خطائی، ۱۳۷۲: ۱۱۶). پارچه‌های موسوم به «زرکشی» و «سیم دوزی» نیز برای دوخت خلعت فاخرانه استفاده می‌شد و کاربرد اعیانی داشتند (خنجی، ۱۳۵۵: ۳۰۸). از دیگر انواع پارچه در دوره تیموریان می‌توان به «قمش اسکندرانی»، «شرب مصری» از جنس کتان، «صوف مربع» از جنس پشم، سقرلاط، «زیتونی خطائی»، «دیبای شوستری»، «آبیاری حبشی»، «خارای ابریشمی»، «ترم دست هندوستانی»، خودرنگ خراسانی، «کتان روسی» و «کمخا» اشاره کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۸/۱).

طرح پارچه‌های بافت ایندوره از نقوش ریز و ظریف و شکوفه‌های اسلیمی بود که بعضاً طرحهای مینیاتوری در آن بکار می‌رفت (صباحی، محمود؛ ریاضی، محمدرضا، ۱۳۷۹: ۳۷۳/۵). صنعتگران پارچه‌باف در زمره افرادی بودند که تیمور از آنها برای رشد صنعت در سمرقند رؤیایی‌اش بهره برد. استفاده اهالی خانقاه از لباسی خاص، لباس اهالی دربار و اعیان و لباسهای زنان، بخشی از موارد استفاده از صنعت پارچه‌بافی در عهد تیموریان است (الویری، محسن؛ پروندی، زهره، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۳).

صنعت جامه بافی و انواع پوشاک

صنعت جامه بافی پیرو صنعت پارچه‌بافی در خراسان و ماوراءالنهر رشد یافت. جماعت جامه‌بافان در راسته بازار شهرهای خراسان، دارای جایگاه مختص به خویش بودند. با استفاده از مواد خامی چون ابریشم و یا پشم و با بهره‌گیری از ابزارهای چون «ماکو»، صنعتگران جامه باف دست به تولید انواع جامه‌ها می‌زدند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۷). قدمت و پیشینه وجود صنف مذکور در بازار هرات، به قرن هفتم هجری باز می‌گردد. منصبی تحت عنوان والی جامه بافان وجود داشته و شخص عزالدین مقدم هروی در ۶۱۸ هجری بهنگام ورود سپاه

تولوی به هرات، صاحب این مقام بود (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

البسه پشمی از عمده‌ترین تولیدات این جماعت بود که طریقت‌های صوفیانه خراسان و ماوراءالنهر نیز از این لباسها بر تن می‌کردند. لباسهای ابریشمی را برای اعیان و اهل دربار می‌دوختند و پوشیدن آن برای عوام ممنوع بود (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۷۰). جامه‌بافان ساکن در شهر مرو، پشمینه‌های مرغوبی می‌دوختند که به «مروی» شهرت یافت (همان: ۱۷۱). بطور کلی در قرن نهم هجری، بالغ بر چهارده نوع لباس پشمی تولید می‌شد: «هزاربخیه»، «چهارچاک»، «دوچاک»، «یلک»، «علم دار»، «کرسی دار»، «فراویز برآورده»، «آستین شکافته»، «شوشه»، «قاسمی»، «قریشی»، «سلیم»، «مفتولی»، «کپنک» (همان: ۱۷۲). بافت جامه‌هایی از پشم بره سفید، در ماوراءالنهر عهد حکمرانی شاهرخ مرسوم بود که بسبب قیمت بالای آن، کاربرد اشرافی داشت (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۰۲/۲).

«فوطه» یا «فوته» نوعی لباس دراز بود که از پارچه‌ای به همین نام دوخته می‌شد. به صنعتگرانی که به کار فوطه اشتغال داشتند، «فوطه‌باف» می‌گفتند که در زمره صنایع فعال در بازارهای هرات و ماوراءالنهر بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۷). نوعی کلاه توسط دوزندگان خراسانی و ماوراءالنهری دوخته می‌شد، که آنهم نام «فوطه» داشت (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۵۷۳/۲). برای پوشش روی لباس از بالاپوش مخصوصی استفاده می‌گردید که به «والا» شهرت داشت و جنس آن از حریر نازک بسیار لطیف بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۸۰). صنعت بره‌دوزی نیز در کار تولید پوشاک فعالیت داشت. رویه لباس و یا رویه قبا را «بره» می‌گفتند (همان: ۸۱). جماعت «بره‌دوز» در عهد سلطان حسین بایقرا در زمره صنعتگران بازار هرات بودند (همان: ۲۸). صنعت «پوستین‌دوزی» نیز در کار دوخت البسه گرم از پوست حیوانات بود. لباسهای گرم با نام «کیش» از جنس حیوان سمور دوخته می‌شد. پوستین موسوم به «تین» از جنس پوست سنجاب تولید می‌گردید (خنجی، ۱۳۵۵: ۱۴۴). «فرویات» عنوانی کلی بود که به انواع پوست‌های حیوانات از جمله سنجاب، قاقم و سمور اطلاق می‌گردید (جوینی، ۱۳۸۵: ۸۸/۳). «کولی» نوعی پوستین بود که آنرا از پوست گوسفندان پیر درست می‌کردند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۶۲/۱). «مداخل دوزی» و «تسمه دوزی»، دو نوع الگوی دوخت برای پوستین بود (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۵/۱). پوستین‌های تولیدی از پوست سمور ارزش بالایی داشت که بهای آن در بازار بخارا تا یکصد دینار بود (سفرنامه ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۴۵۰/۱).

۱. از ابزار بافندگی جماعت جامه باف بوده است (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۷).

وضعیت صنعت در خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان ۷۳

بعهد داشت(همان). تنخواه مربوط به خرید هر گونه کالا از جماعت صنعتگر را دیوان اعلی از اموال متعلق به دیوان تعیین می نمود(همان: ب ۵۲). از صنعتگران بنام و خبره این حرفه در بازار هرات، مولانا «میرارغوان» بود(علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۴۴). صنعت «موی تابی» به کار ریسندگی بر روی مواد خام از موی بز، اسب و شتر اشتغال داشت. که نوعی ریسندگی محسوب می شد(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۶۳).

صنعت کیسه دوزی در زمره صنایع پروونق هرات بود. «مولانا زین» از شعرای قرن نهم هجری به این صنعت اشتغال داشت(علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۲۳). صنعت ترکش دوزی نیز به کار دوخت کیف، وسائل چرمی کوچک و برخی یراق آلات اشتغال داشت. درفش و سوزن مخصوص ترکش دوزی، مهمترین ابزارها در این صنعت بود(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۶۵).

صنعت فرش، قالی و حصیر

صنعت فرش و قالی بافی در زمره صنایع پر رونق در عهد تیموریان بود. مراکز تولیدی این صنعت، منطقه خراسان بود که شهر هرات بزرگترین و عمده ترین آنها بشمار می رفت. فرش های عهد تیموریان، نقاط تمایزی با فرش قبل از تیموریان داشتند. تبدیل طرحهای هندسی به اشکال ترنج و طوماری را می توان نام برد که سبک خاص فرش خراسان در عهد تیموریان بود (آذریا، ۱۳۷۲: ۱۴). طرح گل مهمترین ویژگی قالی تیموری است. تنی چند از نقاشان به ترسیم نقشه قالی اشتغال داشتند و بر مبنای آثار آنان فرش ها، قالی و قالیچه های زیبا و متنوعی پدید آمد (کریستی ویلسن: ۱۷۴). «سندس» و «عبقری» دو نوع از انواع قالی خراسانی عهد تیموریان است (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۶۷). انواع قالی با طرحهای متنوع در کارگاه های قالی بافی هرات تولید می شد. یکی از این کارگاه ها را استاد «علیشاه قالی باف» مدیریت می کرد. سلطان حسین بایقرا هدایایی را به پاس زحمات هنری و صنعتی اش بدو تقدیم داشت (همان: ۲۶۸).

قالی بافان در شهر هرات برای خود محله ای داشتند که نزدیک «درب عراق» بود (واعظ، ۱۳۵۱: ۵۲). آنان در زمره مشاغل بودند که برای خویش دارای رئیس بوده و منشور ریاست او را بایقرا صادر می کرد (نظامی، ۱۳۵۷: ۱ / ۲۶۸). در واقع صنعتگرانی که در کارگاه های سلطنتی اشتغال داشتند، تحت نظر منصبی به نام کلانتر بودند که ریاست آنان را داشت و رابطشان با امیر تیموری بود (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲ / ۳۰-۳۱). پوستین دوزان و کفشگران نیز به مانند قالی بافان، صاحب

صنعت پوستین دوزی در عهد بایقرا رونق بسیاری یافت و در زمره صنایعی قرار گرفت که از جانب امیر تیموری برای جماعت شاغل در این صنعت، رئیس تعیین گردید (نظامی، ۱۳۵۷: ۱ / ۲۶۵). مولانا دانشمند سمرقندی، پوستین دوزی در بازار هرات بود. ایشان به سبب خبرگی و مهارت بسیار در این صنعت، از جانب بایقرا و با صدور منشوری، مقام «مقدم، مقتدا، کلانتر و پیشوای جماعت پوستین دوز و مضافات و منسوبات» یافت(همان: ۱ / ۲۶۶). در منشور بایقرا تعیین گردید تا مولانا دانشمند از مجموعه اصول این صنعت تعدی نکرده و از تولید محصولات تقلبی توسط زیردستانش، جلوگیری نماید. با مابقی صنعتگران رابطه خوب برقرار کرده و اصول صحیح پوستین دوزی را بدیشان بیاموزد (همان: ۱ / ۲۶۶).

برای پوشش سر نیز انواع مختلفی از البسه تولید می شد. با اسامی برخی از آنها آشناییم: «تاج پوست»، «هزاربخیه»، «قریشی»، «مفتولی»، «پشمینه»، «مزوجه»، «شمسی»، «دوازده ترک»، «حیز»، «صدف»، «دو ترک» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۸۴). مشهورترین پوشش سر در سده های نهم و دهم هجری، کلاهی موسوم به «طاقیه» بود. طاقیه نوعی کلاه بلند مخروطی شبیه به کلاه درویشان بود که افرادی در بازار شهرهای خراسان و ماوراءالنهر به صنعت «طاقیه دوزی» اشتغال داشتند. از اصلی ترین ابزار طاقیه دوز، سوزن مخصوص دوخت طاقیه بوده است (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۴۰). «قورچق» کاری از جنس نمد بود که بر دور کلاه می پوشیدند. در واقع قورچق یکی از محصولات نمدالی در خراسان و ماوراءالنهر عهد تیموریان بود (علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۱۱). بعهد شاهرخ در بازار هرات و اختصاصاً در حوالی دروازه ملک، جماعتی از دوزندگان به کار دوخت «کله پوش» اشتغال داشتند (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۸۷/۲).

صنعت خیمه دوزی، کیسه دوزی، ترکش دوزی

خیمه دوزی نیز از صنایع مرتبط با نساجی در عهد تیموریان است و خیمه دوزان از صنعتگران شناخته شده در بازار شهرهایی چون هرات بودند. از نوعی پارچه ضخیم و نیز طناب برای دوخت خیمه استفاده می گردید(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۲۴). یکی از محصولات تولیدی این صنف از صنعتگران، سایبان های نقشدار بود که در دربارهای تیموریان بسیار از آن استفاده می شد(مازندرانی، نسخه خطی: ب ۴۹). سفارشات خرید این محصول را دیوان اعلی در دفتر توجیهات وارد می کرد و عامل دارالضرب حکومتی وظیفه پرداخت حق الزحمه خیمه دوز را

رئیس بودند(نظامی، ۱۳۵۷: ۱ / ۲۶۱-۲۶۷). اصناف صنعتگران هر چند در باب برخی از امور مربوط به تولید و یا مسائل داخلی اعضاء دارای حق تصمیم گیری بودند؛ اما دارای حقوق سیاسی نبودند. در واقع رئیس هر صنف بود که مالیات را از ایشان دریافت می‌کرد و مواردی که به دستگاه حکومت مرکزی مربوط بود را مدیریت می‌کرد (Asimov & Bosworth, ۱۹۹۸: ۳۴۰). این وضعیت درخصوص اصناف تجاری نیز وجود داشت.

صنعت موسوم به «بوربایی» (بوربافی) در کار بهره‌گیری از نی برای بافت حصیر، فعالیت داشت. با استفاده از نی شکافته شده، حصیر تولید می‌شد. در بازار هرات راسته‌ای از این صنعتگران در عهد تیموریان وجود داشتند(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۴۶). آنان در زمان جانشینان تیمور و بویژه در عهد حکمرانی کوتاه مدت «خلیل سلطان»، در بازار سمرقند دارای جایگاه ویژه‌ای شدند. «بساطی سمرقندی» از شاعران سمرقندی سده نهم هجری، حرفه حصیربافی داشت و حتی در شعر نیز تخلص حصیری را برای خویش برگزید(سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۵۲).

فلزکاری و شیشه‌گری

کار بر روی انواع فلزاتی چون آهن، مس، روی و طلا، در حیطه کاری صنعت فلزکاری قابل بررسی می‌باشد. در عهد تیموریان، آثار پدید آمده در صنایع فلزکاری به لحاظ کمی حجمی کم داشت و بیشترین آنها مربوط به امور نظامی بود (دیماند، ۱۳۶۵: ۱۴۱). استخراج معادن از مهمترین منابع تأمین فلز برای صنایع فلزکاری بود (توختی، ۱۳۷۷: ۲۹). هنر فلزکاری خراسان با حمله مغول دچار رکود گردید و از رونق افتاد. در دوره ایلخانی بارقه‌هایی از رونق دوباره این صنعت در نواحی و شهرهای نیمه غربی ایران و فارس، نمایان گردید. با این وجود، مناطق خراسان و ماوراءالنهر کماکان بر اثر عواقب یورش مغول، در عرصه فلزکاری جایگاهی نداشتند. صنعت مذکور تحت حمایت امرای تیموری، از رکود خارج گردید و رونقی دوباره یافت (گروه و شرآتو، ۱۳۷۶: ۵۸). الگوهای قدیمی در فلزکاری بر مبنای طرحها و نقوش عربی، دچار تغییر گردید. ترصیع در فلزکاری رشد کرد و به منتهی درجه خویش رسید (کریستی و یلسن: ۱۷۴).

استاد محمدعلی حافظ اسفراینی یکی از فلزکاران نامی عهد شاهرخی بود که بانی بسیاری از آثار فلزکاری ایندوران است. از مهمترین آثار وی پنجره فولادی زرکوب مشبکی است

که به فرمان شاهرخ به آستان قدس تقدیم گردید. هنر ترصیع در این اثر دارای نمود بسیاری می‌باشد (دیماند، ۱۳۶۵: ۱۴۱) شاهرخ در چندین نوبت از تشرّف خویش به مشهد، نذورات ارزشمندی را به آستان قدس رضوی تقدیم داشت. در زیارتی که وی به سال ۸۲۱ هجری از مشهد داشت، قندیلی طلایی به وزن سه هزار مثقال طلا تقدیم کرد تا در گنبد رضوی نصب گردد(حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴ / ۶۹۲). این اثر زیبای فلزی را اساتید هراتی و با بهره‌گیری از هنر ترصیع خلق کرده بودند. در هرات قرن نهم هجری، فلزکاران با بهره‌گیری از انواع فلزاتی همچون مس، مفرغ، برنج و آهن، ظروف و سلاح‌هایی از قبیل شمشیر و نیزه و کلاه خود را تولید می‌کردند (احسانی، ۱۳۶۸: ۱۹۸).

آهنگری و کار بر روی فلز آهن، در زمره فعال‌ترین صنایع در بازار شهرهایی چون هرات، سمرقند و بخارا در عهد تیموریان بوده است (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۹). آهنگران در برخی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر، برای خود دارای محله بودند. در سمرقند و هرات محله‌ای با نام آهنگران وجود داشت (شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۰). کارگاه‌های هرات بیشتر آهن مصرفی خود را از معادن آهن و سرب در منطقه کروخه استخراج می‌کردند (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱ / ۱۰۵). قصبه «شاقلان» در حاشیه هریرود نیز معادن آهن و سرب بسیاری داشت. این معادن به مصرف کارگاه‌های فلزکاری در شهر هرات می‌رسید (همان). همچنین در منطقه غور نیز معادن عظیم سرب وجود داشت (نظامی عروضی، ۱۳۷۷: ۸۶). از دیگر کاربردهای صنعت فلز، ساخت توپ برای توپچیان لشکر تیموریان است. تیمور، توپ سازان و توپچیان را از نواحی آناتولی به ماوراءالنهر انتقال داد. آنان از هنر فلزکاری سمرقند در ساخت توپ جنگی بهره بردند (کلایوخیو: ۲۸۵). زره‌سازی، تیر و کمان فلزی از دیگر محصولات صنایع فلزکاری بود. در یکی از برج‌های سمرقند، کارگاهی برای ساخت زره ایجاد گردید که بیش از هزار تن فلزکار در آن بکار مشغول بودند (همان: ۲۸۷). این کارگاه در زمره کارگاه‌های دولتی تیموریان قرار داشت که در یکی از تولیدات عمده خود بالغ بر سه هزار زره فولادی را برای سپاه تیمور ساخت (همان: ۲۸۹). یکی دیگر از ویژگی‌های فلزکاری تیموریان، ایجاد خاتم‌کاری نقره و طلا بر روی فلزات بود. این الگو خاص منطقه خراسان بود (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۱۱) و توسط صنعتگرانی از شهر بهرجان (بیرجند) پدید آمده بود. صنعت ریخته‌گری کمک شایانی را به آهنگران می‌کرد.

۱. گویا سفر مذکور در سال ۸۱۷ هجری انجام گرفت. نک: (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴ / ۶۹۲-۶۹۳).

نامهایی چون «مولانا محمد آبگینه‌گر» آشناییم (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۷۵/۱). جام‌های سلطنتی، شیشه‌های عمارات، ظروف و جام‌های آشامیدنی، از عمده‌ترین تولیدات بدست آمده از شیشه در صنعت آبگینه می‌باشند (همان: ۷۶/۱).

معادن و سنگ‌ها

این بخش از صنایع یکی از مهمترین منابع درآمدی دولت تیموریان را تشکیل می‌داد. معادن سنگهای ساختمانی و نیز معادن سنگهای قیمتی عمده‌ترین مواد خام را در این صنعت به خود اختصاص داده بود. هنر حجاری در ارتباط نزدیکی با سنگهای ساختمانی استحصالی از کوه‌ها قرار داشت. در این قسم از صنایع ماوراءالنهر، عناصری از حجاری هندی نقشی مهم را داشت. در ۸۰۱ هجری تیمور گروهی از سنگ‌تراشان زبده اهل دهلی کهنه را با خود به سمرقند برد. آغاز کار آنان با بنای مسجد جامع سمرقند بود (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۹۰۶). حجاران مذکور در کارگاه‌های خاصه شریفه بکار گماشته شدند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۹۴۰). در رمضان ۸۰۱ هجری، تیمور احداث جامع سمرقند را با بکارگیری دویست تن از این سنگ‌تراشان هندی آغاز کرد (همان: ۱/ ۹۸۸). چهارصد و هشتاد ستون حجاری شده، هر یک بطول هفت گز، در زیر سقفی از سنگ، نهاده شد. در هر رکن از ارکان چهارگانه مسجد نیز، مناره‌ای از جنس سنگ حجاری شده، به آسمان بنا شد (همان: ۱/ ۹۸۹).

ناحیه بدخشان مهمترین مرکز استحصال سنگهای قیمتی بود. از جنوب این منطقه و بویژه از شهر «آق‌اوی» سنگ لاجورد بدست می‌آمد. یاقوت کبود از قیمتی‌ترین سنگهای بدست آمده از این ناحیه بود (کلویخو: ۲۷۳). معادن لعل یکی دیگر از انواع سنگهای قیمتی این منطقه است. حکام بدخشان با استخراج این معادن و کسب درآمد حاصل از آن، از متمول‌ترین حکام خراسان و ماوراءالنهر بودند. تیمور پس از استقرار در سمرقند، گروهی از معدنکاران را به بدخشان فرستاد تا به استخراج لعل قیمتی از معادن آنجا بپردازند (همان: ۲۷۳-۲۷۴). نظر به اهمیت و درآمد سرشار معادن لعل، شاهرخ ارتباطی همیشگی با شاهان بدخشان داشت و سفارشات در خصوص استخراج و نحوه فروش سنگها به آنان کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/ ۸۰۷). اهمیت معادن لعل بدخشان تا بدانجا رسید که امیران تیموری برای نظارت مستقیم بر روند استخراج و بارگیری آن، منصب داروغگی معادن بدخشان را ایجاد کردند. در فرمانی از سلطان حسین بایقرا، داروغگی کانه‌های لعل و جواهر ولایت بدخشان به

ریخته‌گر با ذوب فلزاتی چون آهن، مس و روی و ریختن آن در قالب، ابزارآلات و شمش‌های مخصوص فلزات را می‌ساخت (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۵۰). ساخت کمان برای استفاده نیروهای نظامی، منجر به شکل‌گیری صنعتی به نام «کمانگری» شد. کمانگران ارتباطی مستقیم با حکومت تیموریان داشتند و در بازار هرات دارای راسته مختص به خویش بودند (همان: ۳۷). تیر کمان را استاد «تیرگر» با استفاده از آهن می‌ساخت (همان: ۵۹) و کمانگر با استفاده از تیر تولیدی او بود که کمانی مختص نظامیان را با قلاف و چله و پیکان درست می‌کرد (همان: ۳۷). از کمانگران برجسته و مشهور بازار هرات در سده نهم هجری و عهد حکمرانی بایقرا می‌توان به «مولانا بقائی» اشاره داشت (علیشیرنویسی، ۱۳۶۳: ۶۸).

صنعتگر سوزنگری در زیرمجموعه فلزکاری قرار داشت و کار آن ساخت سوزن برای خیاطان و کاربرد در دوزندگی پوشاک بود:

ماه سوزنگر که در دل می‌خلد مژگان او

آنکه دل می‌خوانمش من، هست سوزن‌دان او

در دل پولاد او آهم نیاید کارگر

نیت این خایسک^۱ را تأثیر در سندان او

(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۶۶)

زرگری نیز در زمره صنایع فعال در بازار هرات بود. جمعی کثیر از افراد بدین حرفه اشتغال داشتند. سیفی بخاری حال و روز آنان را اینگونه توصیف کرده است:

بت زرگر که افکندست طرح دلبری با من

مدام می‌کند از ناز، جنگ زرگری با من

مسخر ساخته دیو و پری را خاتم لعلش

سلیمانی کنم گر باشد آن انگشتری با من

گر آن در یتیم از پاره سنگی سازدم خوشدل

از آن بهتر که بخشد لعل و گوهر، جوهری با من

کسی کو دید رخسار پری، دیوانه می‌گردد

مرا دیوانه کرد و روی نمود آن پری با من

(همان: ۵۹)

صنعت شیشه در اواخر سده نهم و اوائل سده دهم هجری در شهرهای ماوراءالنهر و اختصاصاً شهر سمرقند، رونقی بسیار داشت. از این صنعت تحت عنوان «آبگینه‌گری» یاد شده و با

۱. خایسک همان چکش آهنگری است. نک: (سیفی بخاری، ۱۳۶۶).

مولانا ظهیرالدین عیسی بن فریدالدین عطار سپرده شده است. بایقرا در این فرمان به ارزش مالی و اهمیت این معادن اشاره دارد (نظامی، ۱۳۵۷: ۲۰۱-۲۰۳). معادن بدخشان منبعی ارزشمند برای تزریق منابع مالی به خزانه هرات بوده و در گردش مالی تیموریان هرات دارای اهمیت ویژه بود. خراسان و بویژه شهر نیشابور به سبب استحصال معادن ارزشمند فیروزه اهمیت داشت (کلایخو: ۱۹۰). لاجورد و یاقوت نیز از دیگر سنگهای ناحیه بدخشان بود. به یاقوت استحصال از آنجا، «بلخشی» می‌گفتند (سفرنامه ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۶۱). صنعت استحصال فیروزه نقشی مهم را در اقتصاد صنعتی تیموریان داشت و یکی از منابع درآمدی آنان از منطقه خراسان بشمار می‌رفت (آکا، ۱۳۹۰: ۲۶۶). ولایت طوس و برخی بلوکات آن از جمله بلوک طوس و بلوک شاندیز، دارای کان فیروزه مرغوب بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۵۴). سرب و آهن نیز از معادن استحصالی شهر هرات بودند (آکا، ۱۳۹۰: ۲۶۶). روستای «شاقلان» یکی از روستاهای بزرگ در حاشیه هرات بود که به سبب استخراج معادن آهن و سرب در ایالت هرات دارای شهرت بود (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۰۴/۱). همچنین در هراترود واقع در شرق هرات، معادن سرب و آهن وجود داشت. سنگ موسوم به «سنگ‌سرمه» نیز از این ولایت استخراج می‌گردید (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۱). در هریرود معادن عظیم از سنگ مرمر وجود داشت. کاربرد آن برای تزیین ساختمانها، ستون و کرسی آن بود. گاه از مرمر هریرود برای تزیین مقابر بزرگان استفاده می‌شد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۰۳ / ۱) معدن طلا و نقره از دیگر معادن ارزشمند خراسان و ماوراءالنهر است. معادن طلای بخارا و قرشی و نقره استحصالی از کوه‌های اطراف مرو و کابل، ارزش بسیار بالایی داشت. این بخش از معادن در صنعت ضرب سکه تیموریان نیز کاربرد مؤثری داشت (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۹۳). «غوربند» یکی از تومانات تابعه کابل بود که از کوه‌های آن نقره و لاجورد بدست می‌آمد (بابر، ۱۳۰۸: ۸۶). در حومه شهر بلخ نیز معادن نقره بسیار غنی وجود داشت (بارتولد، ۱۳۰۸: ۶۹). غرچستان در همسایگی ولایت غور نیز، دارای معادنی از جنس طلا بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۴). سنگ مرمر تولیدی ولایت خواف در خراسان دارای شهرت و ارزش تراش نزد حجاران بود (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۹۹).

کتاب آرایی و تجلید

در عرصه کتاب آرایی و تزیین کتاب، تیموریان وامدار تلاشهای جلابریان و مظفریان هستند. این صنعت در سایه کتاب دوستی و هنر پروری امیران تیموری، رشد بسیاری یافت و به اوج

خوش رسید. مراکز رشد این صنعت در عهد تیموریان، در ماوراءالنهر شهر سمرقند و در سرزمین خراسان، شهر هرات بود. صنعت جلدسازی با تلاشهای شاهرخ و فرزندش بایسنقر در هرات آغاز گردید که موجبات تربیت گروهی از صنعتگران و هنرمندان را در رشته‌های نقاشی، صحافی، خوشنویسی و تذهیب فراهم ساخت. بعدها در عهد سلطان حسین بایقرا بارورتر گردید و با جلدسازی کتابهای خطی و نفیس، به صنعتی قابل توجه تبدیل گردید. در این صنعت از موادی چون چرم حیوانات، مقوا و انواع رنگها برای جلدسازی آثار استفاده می‌شد (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۳۷). این صنعت به سایر شهرهای خراسان من جمله مرو، بلخ، طوس و نیشابور نیز وارد شد که از طلا و چرم استفاده بسیار می‌برد. عمده‌ترین مرکز جلدسازی این روزگار، کتابخانه سلطنتی هرات است که مرکز تجمع صنعتگران مرتبط با جلدسازی کتاب بود (احسانی، ۱۳۶۸: ۲۴۱). در واقع صنعت کتابسازی عهد شاهرخ به سرپرستی بایسنقر در کتابخانه سلطنتی هرات بر این مبنا تأسیس گردید که بسیاری از کتابها و آثار شعرا و نویسندگان نامور بر اثر هجوم مغول و سپس جنگهای تیمور از میان رفته بود و نسخه‌ها نایاب شده بودند. لذا به دستور بایسنقر در کتابخانه واقع در باغ سفید، گروهی از خوشنویسان، نقاشان و وراقان به نگارش و کتابت از این نسخ پرداختند (Romer, ۱۹۹۰: ۱۰ - ۱۱, Lents, ۱۹۹۰: ۱۰). توجه بدین نکته ضروریست که تا زمان شاهرخ برای کتابسازی و تجلید دارالصنایع بنیاد نشده بود. بنیانگذار این چنین دستگاه عظیمی شخص شاهرخ است. ایجاد دارالصنایع موجب پیدایش هنروران ارزنده‌ای در هنر کتابسازی شد. نمونه شاهکار این دارالصنایع شاهنامه بایسنقری است خط آن از جعفر بایسنقری و تذهیب آن تحت نظارت سیف‌الدین نقاش پدید آمد (همايونفرخ، ۱۳۴۸: ۸۳۶).

در مکتب جلدسازی هرات جلد کتاب را با مناظر طبیعی و تصاویر جانوران می‌آراستند و نقوش را با ابزاری فلزی بر جلد کتابها نصب می‌کردند. جلد کتابها را از چرم ساخته می‌شد و نوشته روی آنرا با طرح زرکوب می‌نگاشتند (دیماندا، ۱۳۶۵: ۳۷). روکشی از چرم همراه با تیماج بر کتابها وارد می‌شد. جلد «شبرو» دارای جنسی از پوست نازک گوساله بود. جلدهای «چرم ساغری» نیز به جلدی اطلاق می‌گردید که از پوست نازک کره الاغ و یا کفل اسب تهیه می‌شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۱۶ / ۳).

از عهد شاهرخ طرحهای معرق برای جلد کتاب بکار رفت و بر روی پوستهای نازک کار می‌شد. کارهای صحافی مدرسه

با این اوصاف، صنعت سفال خراسان و ماوراءالنهر تیموری متأثر از طرحهای سفال چینی است. تلاشهای بسیاری برای تولید سفال به سبک و سیاق چینی انجام گرفت تا آنکه در عهد حکمرانی سلطان حسین بایقرا، حاج محمد نقاش پس از انجام آزمایشهای طولانی در هرات، توانست ظروفی را به مانند ظروف چینی پدید آورد (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۱۲). رنگ آبی و سفید در سفال هراتی خودنمایی می‌کند. سفالهای آبی و سفید بدست آمده از ماوراءالنهر عهد تیموریان مربوط به سده نهم هجری هستند (همان). عناصر بکار رفته در سفال تیموریان تداوم جریان سفال ری بوده که با ویرانی آن توسط مغولان، به مراکز دیگری همچون سلطان آباد انتقال یافت و با گذر زمان به خراسان و ماوراءالنهر رسید. برجسته کاری روی کاشی و نیز کاشیهای رنگی، جلوه خاصی را به سفال ایندوران داده است (کریستی ویلسن: ۱۷۲-۱۷۳). «تنورگری» در زمره صنایع مرتبط با سفالگری بشمار می‌رفت. در هر خانه‌ای جهت پخت نان، تنوری بر پا بود و این مسئله به رونق تنورگری خراسان کمک شایانی کرد. استفاده از چرخ مخصوص برای حالت دهی به گل و نیز بهره‌گیری از خاک رس و نیز استفاده از کوره برای خشک کردن سفالهای شکل گرفته، اصلی‌ترین ابزارهای صنعت تنورگری در سده نهم هجری بودند (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۲۶). صنعت «کاسه‌گری» در شهر مشهد بیشتر رونق داشت. «مولانا مشرقی» و «مولانا سعدی» از شاعران سده نهم هجری در مشهد بودند، که به این صنعت اشتغال داشتند (علیشیرنوبایی، ۱۳۶۳: ۴۲-۴۳).

شمع ریزی، چوب بری و صنعت چرم

صنعت شمع‌ریزی از صنایع با رونق در هرات بود. از صنعتگران به نام آن می‌توان به مولاناغیاث‌الدین شمع‌ریز اشاره داشت (واعظ، ۱۳۵۱: ۱۰۵). در واقع شمع کسی بود که شمع می‌ساخت:

سوخت دل از غم شمع و به جان می‌پوشیم

همچو شمعی که با روغن خود می‌جوشیم

پیه از چشم و ز جان رشته دهیمت بی شمع

تا بدانی که درین کار به جان می‌کوشیم

همچو شمعی که در قالب ما جانی نیست

یکسر افتاده بر آن پیش دکان بیهوشیم

بی تو خوردیم بسی خون و نشد روزی ما

که شبی هم به تو ای شمع بتان می‌نوشیم

(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۵۶).

هرات و جلدسازی چرمی آن، هنر جلدسازی تیموریان را به منتهای اهمیت خویش رساند و از طرحهایی عالی برخوردار بود (دیمانده، ۱۳۶۵: ۸۷). برجسته‌ترین استاد معرق در جلدسازی کتاب، مولانا میرک اصفهانی بود که کارهایی روغنی می‌ساخت. طرح آن از گل و بوته، باغ و صحرا و نیز تصاویر پرندگان همچون سیمرغ بود. شیوه او به سبک «میرکی» شهرت یافت (حیبی، ۱۳۵۵: ۳۷-۳۸). استاد قوام‌الدین نیز در این صنعت شهرت جهانی داشت. او به دعوت بایسنقر از تبریز به هرات آمد و در کتابخانه سلطنتی مشغول به کار شد. از دیگر دعوت شدگان به مکتب هرات می‌توان به خواجه غیاث‌الدین تبریزی، جعفر بایسنقری، احمد رومی، پاینده درویش، محمد هروی، خواجه علی، خواجه عبدالحی، محمد شاه خیام، جلال‌الدین کاسی، موسی مصور، محمد نقاش هروی و اظهر شماخی اشاره کرد که هر یک از سرآمدان صنعت تجلید در عهد تیموریان بودند (مجتبوی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). متداول‌ترین جلد‌های کتاب در دوره تیموری بر چند قسم بود:

۱. جلد روغنی: بر روی طرح روی جلد کتابها لایه ای از روغن گیاهی می‌زدند تا طرحها و نوشته‌های روی جلد را بپوشاند.
۲. جلد ضربی یا منگنه: این نوع از جلد را با نقوش ترنج، لچکی و بوسیله قالبهایی فلزی بر کتابها می‌زدند (عظیمی، ۱۳۸۹: ۲۶). جلد ضربی بر اساس فشار ابزارهای فلزی و گود کاری بر جلد کتاب انجام می‌گرفت که بیشتر آنها جنسی از چرم داشتند (هروی، ۱۳۵۲: ۱۷۶).
۳. جلد معرق: بانی این نوع جلد کتاب قوام‌الدین تبریزی بود. با کنار نهادن رگه‌های مختلف چرم در کنار هم، این نوع جلد کتاب ساخته می‌شد. طرح‌ها را به گونه‌ای بر چرم می‌گذاشتند که آنرا گود نکند و رنگی تیره و سوخته را به خود می‌گرفت.
۴. جلد پارچه‌ای: جنس پارچه اغلب از ترمه بود و برای کتابهای مذهبی و دینی از آن بیشتر استفاده می‌شد (همان).

صنعت سفال و کاشی

مهمترین و عمده‌ترین مرکز تولید سفال در خراسان، شهر نیشابور بود. پیشینه صنعت سفال نیشابور به قبل از تیموریان برمی‌گردد (قائینی، ۱۳۸۳: ۸۳). در واقع سفال نیشابور بر اساس الگو و سبک سفال آبی و سفید چینی و عمدتاً در ایام مغول و ایلخانان شکل گرفت. مرکزیت نیشابور در صنعت سفال تا پایان عهد تیموریان دوام یافت و حتی به عهد صفویان نیز رسید (تاکستن، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۸).

۱۳۵۷: ۲۶۸-۲۶۹). سیفی بخاری از این صنعت در مجموعه مشاغل بازار هرات یاد کرده:

ای شوخ کفش دوز که بردی قرار من

با غمزه تو مشت و درفش است کار دل

تا دانه‌های خال تو زد نقش بر دلم

کیمخت وار گشت سیه روزگار من

کردیم کرسی تو دل پاره پاره را

بنشین و بخیه کش مه من در کنار من

گر دل ز دست رفت بدین خوشدلم که هست

در دست یار کوبه، مرا یادگار دل

(سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۴۷).

در ماوراءالنهر عهد شاهرخ، از پوست بره سفید چکمه‌هایی

زیبا تولید می‌شد که گاهاً بعنوان پیشکش و هدیه تقدیم اعیان

و بزرگان می‌شد (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۴۰۲/۲).

مالیات‌های بخش صنعت

عمده‌ترین مالیات دریافتی از بخش صنعت و تولیدات مربوط به آن، مالیات «بنیچه» بود. در واقع بنیچه مالیاتی با دایره شمول گسترده بود که از اقشار و طبقات گسترده‌ای از جامعه عهد تیموریان دریافت می‌شد. بنیچه برای گروهی از اصناف بصورت دسته جمعی وضع می‌شد (فلور، ۲۰۱۷/۰۳/۲۵). در واقع بنیچه مالیاتی صنفی بشمار می‌رفت (همان). پیشه‌وران و تجار، طناب سازان، طباحان و نانوابان، فلزکاران و دروگران و بطور کلی طبقه صنعتگران خراسان و ماوراءالنهر، این مالیات را به دولت تیموریان می‌پرداختند. درآمد بنیچه به خزانه شاهی واریز می‌شد و شاه و دربارش بطور مستقیم از درآمد آن استفاده می‌کرد (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۶۱-۲۶۲).

بخش دیگری از مالیات‌های مرتبط با بخش صنعت، از کالاهای تولیدی صنایع ماوراءالنهر و خراسان دریافت می‌گردید. در فرمانی از شاهرخ تأکید او بر کاستن عوارض از هفت درصد به پنج درصد در خصوص صابون‌های تولیدی منطقه دامغان دیده می‌شود (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۸۷). این فرمان نشان می‌دهد که در دوره شاهرخ از محصولات و کالاهای تولیدی نیز مالیات دریافت می‌شده است. فی‌الواقع تمغا مالیاتی مربوط به محصول بود. نوعی از تمغا مختص محصولات تولیدی بخش صنعت بود و نوعی دیگر، مختص اجناس و کالاهای تجاری بود که از طبقه تجار دریافت می‌شد. در حکمرانی تیمور، میزان دریافتی مالیات موسوم به تمغا از صنایع و تولیدات آن در شهر سمرقند بیش از سایر مناطق بود. این مبالغ بخش عمده‌ای از دریافتی خزانه را به خود اختصاص

آثار حکاکی بر چوب در عهد تیموریان از اسلوب و شیوه دوره مغول پیروی می‌کرد. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به درب مدرسه الخ بیگ در سمرقند اشاره کرد که از چوب ساخته شد (دیماند، ۱۳۶۵: ۱۲۴). آثاری از رحل قرآن از جنس چوب نیز مربوط به عهد تیموریان بر جای مانده است. بر روی درب‌های چوبی «گور میر» در سمرقند، تکنیک‌ها و فنون خاتم کاری از آبنوس و عاج بکار گرفته شد. از مهمترین ویژگی‌های خاص صنعت چوب سازی ایندوران، جفت و جور کردن و درهم تابیدن دو لایه از نقش برجسته‌های اسلیمی است (رویمر و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۱۴). صنف موسوم به «تیرتراشان» در بازار هرات، قاتل به افرادی بود که بر روی چوب کار می‌کردند. اهمیت صنف مذکور تا بدانجا بود که در عهد سلطان حسین بایقرا، منصبی تحت عنوان کلانتری تیرتراشان، وجود داشته است (خواندمیر، نسخه خطی: ۷۵). سیفی بخاری از اصطلاح «درودرگر» برای معرفی این صنعتگران بهره برده است. آنان از پیشه‌های فعال در بازار هرات قرن نهم هجری بودند.

توان چو آره تمنای دست بوسش کرد اگر چو گرد بر او بود دو سر ما را (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۴).

درخصوص صنعت چرم و محصولات پدید آمده از آن، داده‌های چندانی در منابع وجود ندارد. چرم‌گری از صنایع پیشینه‌دار در بازار هرات بوده که قدمت آن بعهد غوریان باز می‌گشت. از مواد خام پوست حیوانات برای استحصال چرم استفاده می‌شد (واعظ، ۱۳۵۱: ۴۲). تولید کفش و به اصطلاح بکار رفته در آن دوران پای پوش، یکی از موارد استعمال چرم است. کفشها در سه نوع ساق بلند، نیم ساق و بدون ساق تهیه می‌شد. کفشهای تولیدی برای شاهان تیموری با فلزات گرانبها نیز تزیین می‌شد. از دیگر انواع کفش می‌توان به نیم چکمه‌های بند دار از جنس چرم اشاره داشت (دادور، ابوالقاسم؛ پورکازمی، لیلا، ۱۳۸۸: ۴۰). موارد کاربرد کفشهای ساق بلند و نیز چکمه‌های بند دار برای سواره نظام تیموریان بوده است.

صنعت کفشگری - هر چند در مقیاس کوچک - در خراسان وجود داشته است. عمده مواد خام مورد استفاده کفشگران از چرم حیواناتی چون بز و گاو بود. از سرآمدان کفشگری هرات در عهد بایقرا، استاد سلطانعلی کفشگر بود. کفشهای تولیدی او آنچنان دوام داشته و از طراحی خوبی برخوردار بوده که بنا بر منشوری از سلطان حسین بایقرا، استادان بلغاری تا هنرمندان قندهاری در فنون این صنعت او را قبول داشته‌اند (نظامی،

خواجه احرار، تمامی مالیات تمغای شهر بخارا و سایر ممالک ماوراءالنهر را بخشید(همان: ۲/ ۲۵۰).

نتیجه گیری

با در نظر داشتن سؤال و فرضیه‌های مطرحه در ابتدای پژوهش و با توجه به داده‌ها و تحلیل‌های ارائه گردیده در متن، نتایجی قابل دستیابی هستند. پیرو سؤال نخست، سیاستهای اقتصادی تیموریان زمینه را برای احیاء و رونق انواع صنایع فراهم آوردند. توجه بدین نکته آنگاه اهمیت خویش را نشان می‌دهد که در سالیان قبل از تیموریان، خراسان و ماوراءالنهر با فقدان قشر صنعتگر مواجه گردید. اقدامات تیموریان در راستای کمک به تولیدات بخش صنعت، دارای اهمیت می‌باشند. تیمور، به‌خلاف منطقه از گروه صنعتگران، واقف بود. لذا برای جبران خلأ مذکور و بازگرداندن اوضاع صنعتی منطقه به وضعیت شکوفا و پر رونق گذشته، از سیاست انتقال صنعتگران به شهرهای ماوراءالنهر و خراسان، بهره برد. لذا وضعیتی از مهاجرت معکوس به جبران زیانهای یورش مغول، در منطقه ماوراءالنهر و خراسان روی داد. این وضعیت برای بخش صنعت سودمند بود. گویا وضعیت در عهد جانشینان تیمور، به سامان‌تر و صنعتگران و صنایع، در وضعیتی ایده آل قرار دارند. حاصل این فرایند، رشد صنایع در شاخه‌های مختلف نساجی، فلزکاری، سفال، چرم‌سازی و غیره بود. در کنار تأثیرگذاری تمامی این فاکتورهای سیاسی-مدیریتی بر رشد صنعت، برخورداری خراسان و ماوراءالنهر از سنن صنعتی در سالیان قبل از مغول و نیز غنای معادن سنگ و آهن در این مناطق، همگی زمینه ساز رشد صنعت در این مناطق بودند. گویا رشد شهرها در خراسان و ماوراءالنهر نیز بر غنای صنعتی منطقه مؤثر افتاد و در بازار شهرهای منطقه، اصنافی از صنعتگران به کار تولید انواع محصولات صنایع دستی اشتغال داشتند.

فهرست منابع

- آذریا، حسن و فضل‌اله حشمتی رضوی (۱۳۷۲). فرشنامه ایران. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه تهران.
- آکا، اسماعیل (۲۰۰۹) «فعالیت‌های تجاری و زراعی تیموریان در نیمه نخست قرن ۱۵ میلادی»، Sayi V.Tarih Okulu، ۱۵۵-۱۶۱.
- آکا، اسماعیل (۱۳۹۰). تیموریان. ترجمه اکبر صبوری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احسانی، محمدتقی (۱۳۶۸). جلدها و قلمدان‌های ایرانی. تهران: بی جا.

می‌داد. مبلغ کل دریافتی تمغای صنایع دستی و تجارت این ولایت در سده هشتم هجری، بیش از یک میلیون و ششصد هزار دینار کپکی بود (Asimov & Bosworth, ۱۹۹۸: ۳۵۷). تمغا مالیاتی مربوط به صنوف مستقر در شهر بود. در دستورالکاتب از تمغا بعنوان مالیاتی که از جماعت شهری دریافت می‌گردید، یاد شده است (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۳۸/۲). با این وجود، حسینی تربیتی در تزوکات تیموری (۱۳۴۲: ۳۰۸)، گزارشی از دریافت تمغا از دوازده قبیله از مجموع چهل قبیله تحت امر تیمور، ارائه داده است. گویا روند اخذ تمغا در عهد جانشینان تیمور، به سمت جماعت شهری صنعتگر و تاجر بوده است. در قرن نهم هجری، روند دریافت تمغا از صنایع در منطقه ماوراءالنهر رشد چشمگیری یافت و در کنار درآمد حاصل از کشاورزی، مبالغ قابل توجهی را عاید خزانه تیموریان ساخت (Asimov & Bosworth: ۳۵۷).

توجه بدین نکته حائز اهمیت است که حیظه اقتدار دیوان مرکزی تیموریان صرفاً بر مناطق خراسان و ماوراءالنهر حاکمیت کامل داشت و به تبع آن دریافت مالیاتها تابع مجموعه اصول و قوانین بود. لذا در سایر نواحی تابعه تیموریان، هر یک از حاکمان محلی دارای اصول و قواعد مختص بخویش بودند (Ibid: ۳۳۸). دیوان مرکز تیموریان تمامی صورت مبالغ دریافتی از اصناف صنعتگر را در دفاتری مخصوص به ثبت می‌رساند (مازندرانی، نسخه خطی: ب ۵۸). این دفتر نام دفتر مفردات یا ارباب دیوان مفردات، را داشت و یکی از دفاتر هفتگانه مالی در دیوان حکومت‌های قرون هشتم تا یازدهم هجری بوده است. دفتر مفردات دفتری بود که در هر ولایتی، هزینه‌های یکساله در آن نگهداری می‌شد (همان: ب ۵۳).

عمده مشاغل صنایع دستی در بازار هرات در قرن نهم هجری مشمول مالیات تمغا می‌شدند. صنف بافندگان سالانه مبالغی را بعنوان مالیات حاصل از کسب و کار خویش به رسم تمغا، به خزانه هرات می‌پرداختند. جماعت والایف یکی از این گروه‌ها بود (سیفی بخاری، ۱۳۶۶: ۲۷). دریافتی مالیات از صنایع دستی از دوران شاهرخ به بعد، غالباً بصورت بخشی از تولید بود و پرداخت مالیات بصورت جنسی، بر دیگر اقسام پرداخت تفوق داشته است (بطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۲۰۳/۲). پس از بروز اختلاف میان الغ بیک و فرزندش عبداللطیف، عبداللطیف در بلخ علم مخالفت بر افراشت و در ۸۵۳ هجری، تمغای اصناف بلخ را ملغی اعلام کرد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۵۰/۲). ابوسعید تیموری در ۸۶۵ هجری به احترام و اعتزاز

- احسانی، محمدتقی (۱۳۶۸). هفت هزار سال هنر فلزکاری در ایران. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشیپولر، برتولد (۱۳۸۶). تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمد میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی. چ ۹.
- الویری، محسن؛ پروندی، مرضیه (۱۳۹۲). گونه‌شناسی مشاغل و پایگاه‌های درآمدی یاد شده در دیوانهای شعر فارسی قرنهای هشتم و نهم هجری. تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۳، ش ۲، ۱-۲۷.
- بابر، ظهیرالدین (۱۳۰۸ق). بابرنامه. ترجمه عبدالرحیم خان خانان. بمبئی: بی‌جا.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۰۸). تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران: چاپخانه اتحادیه.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۳۶). الغ بیگ و زمان وی. ترجمه حسین احمدی‌پور. تبریز: کتابفروشی چهر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۷۶). تاریخ ترکهای آسیای مرکزی. ترجمه غفار حسینی. تهران: توس.
- بلانت، ویلفرد (۱۳۸۷). جاده زرین سمرقند. ترجمه رضا رضایی. تهران: عمران.
- پطروشفسکی، ایلیا یولویچ (۱۳۴۴). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. ترجمه کریم کشاورز. تهران: دانشگاه تهران. ج ۲.
- تاکستن و دیگران (۱۳۸۴). تیموریان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- توختی‌یف، عرفان (۱۳۷۷). سیاست مالی تیمور و خاندان او و سکه‌های آنها. به کوشش بهمن اکبری. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- جونبی، علاء‌الدین عظاملک (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جونبی. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب. ج ۳، چ ۴.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو. تصحیح غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۸۰). زبدة التواریخ. تصحیح کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چ ۴.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵). هنر عهد تیموری و متفرعات آن. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حسینی‌تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲). تزوکات تیموری. تهران: کتابفروشی اسدی.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیرویچ (۱۳۷۵). سفرنامه خانیکوف. ترجمه اقدس یغمائی و ابوالقاسم بیگناه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- خطائی، علی‌اکبر (۱۳۷۲). خطای‌نامه. به کوشش ایرج افشار. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- خنجی، فضل‌اله بن روزبهان (۱۳۵۵). مهمان‌نامه بخارا. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳). حبیب‌السیر. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۵). دستورالوزراء. تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۷۸). مکارم اخلاق. تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. نامه نامی. نسخه خطی. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ۳۴۱۱.
- دادور، ابوالقاسم و لیلا پورکاظمی (۱۳۸۸). پای پوش ایرانیان در نگاره‌های دوران ایلخانی تیموری و صفوی، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ش ۱۰.
- دیماند، س. م. (۱۳۶۵). راهنمای صنایع اسلامی. ترجمه عبدالله فریار. تهران: علمی و فرهنگی.
- رحمتی، محسن؛ یوسف‌وند، فاطمه (۱۳۹۲). «سلطان حسین بایقرا و حیات اقتصادی خراسان»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. دانشگاه تبریز، سال ۴، ش ۷، ۷۹-۹۹.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۴). «اوضاع اقتصادی خراسان در عهد سلطان ابوسعید گورکان»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، ش ۲، ۷۳-۹۲.
- رفیعی، امیر تیمور (۱۳۸۶). «سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. دانشگاه آزاد محلات، سال ۲، ش ۶، ۶۱-۸۴.
- رویمر، هانس‌روبرت (۱۳۸۰). ایران در راه عصر جدید «تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰». ترجمه آذر آهنچی. تهران: دانشگاه تهران.
- رویمر، هانس‌روبرت و دیگران (۱۳۷۸). تاریخ تیموریان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- زکی، محمدحسن (۱۳۲۰). تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام. ترجمه محمدعلی خلیلی. تهران: بی‌جا.

وضعیت صنعت در خراسان و ماوراءالنهر در عهد تیموریان | ۸۱

- گرویه، ارنست؛ شراتو، امبرتو (۱۳۷۶). هنر ایلخانی و تیموری. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶). شهرآشوب در شعر فارسی. تهران: امیرکبیر.
- لعل شاطری، مصطفی؛ رجبی، محمدعلی (۱۳۹۵ الف) «پارچه بافی در دوره تیمور (مطالعه موردی پارچه های بکار رفته در تزیین چادر مراسم طوی)»، تاریخ و فرهنگ. دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۴۸، ش ۹۶، ۹۶-۷۳.
- لعل شاطری، مصطفی؛ رجبی، محمدعلی (۱۳۹۵ ب) «جایگاه خوشنویسی و خوشنویسان خراسانی در دوره سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ق)»، پژوهشنامه خراسان بزرگ. دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)، دوره ۶، ش ۲۵، ۹۷-۱۱۲.
- مازندرانی، عبدالرحمن بن محمد بن کیا. رساله فلکیه. نسخه خطی. تهران: کتابخانه مجلس. ۶۵۴۴.
- مجتبیوی، حسین (۱۳۸۹). هرات در عهد تیموریان. مشهد: مرنديز، نیشابور: دانشگاه آزاد نیشابور.
- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی (متوسط). تهران: امیرکبیر. ج ۲.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. تهران: سمت، اصفهان: دانشگاه اصفهان. ج ۳.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا فی سیره الأنبياء و الملوك و الخلفاء. تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: اساطیر. ج ۶.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶م). دستور الکاتب فی تعیین مراتب. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده. مسکو: فرهنگستان علوم آذربایجان. ج ۲.
- نظامی، نظام الدین عبدالواسع (۱۳۵۷). منشأ الأنشاء. به کوشش رکن الدین همایونفرخ. تهران: دانشگاه ملی. ج ۱.
- نظامی عروضی، محمد بن عمر (۱۳۷۷). چهار مقاله. تصحیح محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- واصفی هروی، زین الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ج ۲.
- واعظ، اصیل الدین عبدالله (۱۳۵۱). مقصدالأقبال سلطانیه و مرصداآمال خاقانیه. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ کاشفی، حسین (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی. به اهتمام محمدجعفر محبوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- زمچی اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. تصحیح محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران. ج ۲.
- سمائی دستجردی، معصومه و دیگران (۱۳۹۵) «تبیین موقعیت ناهمگون هنرمندان و صنعتگران در جامعه عصر تیموریان». پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دوره ۱۰، ش ۱۸، ۱۱۱-۱۳۴.
- سیفی بخاری (۱۳۶۶). صنایع البدایع. به کوشش نجیب مایل هروی. چاپ شده در مجله رایزنی فرهنگی ایران - اسلام آباد. ش ۱۰.
- سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۳). تاریخنامه هرات. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر.
- سفرنامه ابن بطوطه (۱۳۷۶). ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگه. ج ۲، چ ۶.
- سمرقندی، دولتشاه (۱۳۸۲). تذکره الشعراء. تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). مطلع السعدین و مجمع البحرین. تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، مولانا نظام الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه. از روی نسخه فلیکس تاور. تصحیح پناهی سمنانی. تهران: کتاب بامداد.
- شیرزاده، اکبر (۱۳۹۰). پژوهشی در فن پارچه بافی در دوره مغول و تیموریان، بخش ۴، ش ۱۱۱، نشریه نساجی امروز.
- صباحی، محمود؛ ریاضی، محمدرضا (۱۳۷۹). پارچه بافی، دانشنامه جهان اسلام. ج ۵، ۳۶۸-۳۸۴.
- علیشیرنویای، میرنظام الدین (۱۳۶۳). مجالس النفاثس. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: کتابفروشی منوچهری.
- عمید، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی عمید (تک جلدی). تهران: فرهنگ نما.
- فلور، ویلم (۱۳۹۳). «بنیچه». دانشنامه جهان اسلام. ج ۴. <http://rch.ac.ir/article/Details/11767>.
- ۲۰۱۷/۰۳/۲۵.
- قائینی، فرزانه (۱۳۸۳). حوزه آبگینه و سفالینه های ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کریستی ویلسن، ج (بی تا). تاریخ صنایع ایران. ترجمه عبدالله فریار. تهران: فرهنگسرا.
- کلاویخو، روی گونسالس (۱۳۸۴). سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی. ج ۵.

- واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات. تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی. ج.۲.
- هروی، مایل (۱۳۵۲). لغات و اصطلاحات فن کتابسازی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همایونفرخ، رکن الدین (۱۳۴۸) «هنر دوره تیموری و کمال الدین بهزاد»، مجله وحید. سال ۶، ش ۱۰، ۸۳۳-۸۴۰.
- یآوری، حسین (۱۳۸۷). نساجی سنتی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. ج.۲.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه، تصحیح سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ج.۲.
- Asimov, M. S & Bosworth, C. E (۱۹۹۸), History of Civilization of Central Asia, volume IV, UNESCO.
- Fredrick Starr, S (۲۰۱۳), Lost Enlightenment Central Asia's Golden Age from the Arab Conquest to Tamerlane, Princeton University Press.
- Subtelny, M. E (۱۹۹۵), Mirak – I sayyid Ghiyas and The Timurids tradition of Landscape Architecture, Studia Iranica, tom.۲۴.
- Subtelny, M. E (۱۹۹۸), Socio economic Baises of Cultural Patronage under the Later Timurids, International Journal of Middle East Studies, Vol.۲۰, N.۴.
- Romer, H.R (۱۹۹۰), Baysongor, Iranica, Vol. IV. London.